

## راهکارهای صدرالمتالهین در حل مسئله خودفریبی

فروغ السادات رحیم پور<sup>۱</sup>

حمیدرضا عبدلی مهرجردی<sup>۲</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** خودفریبی از جمله رذایل اخلاقی است که در فرهنگ قرآنی-اسلامی ذیل عناوینی همچون تسویل و تدلیس نفس اماره، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. صدرالمتالهین این بیماری نفسانی را در مباحث انسان‌شناسی خود مطرح کرده و معتقد است اصلی‌ترین عامل ایجاد آن مستولی شدن شهوت و غضب بر وجود آدمی و نیز غلبه‌ی او همه و خیال بر عقل و خرد اوست. خودفریبی مصادیق متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به توجیه، انکار، دلیل تراشی، مغالطه، دروغ و تقلید اشاره کرد. این مقاله بر آن است تا ضمن تبیین دقیق مسئله خودفریبی از منظر حکمت متعالیه، راهکارهای مناسب برای درمان آن را نیز معرفی کند.

**روش تحقیق:** این تحقیق بنیادی-فلسفی از روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر تحلیل محتوا بهره می‌برد. محتوای مورد استفاده عموماً آثار ملاصدرا است.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** به باور ملاصدرا، خودشناسی مقدمه درمان بیماری‌های درونی همچون خودفریبی است. توبه، تعقل و استدلال‌گرایی نیز می‌توانند در درمان این بیماری نفسانی مؤثر باشند. از طریق این روش‌ها می‌توان مصادیق خودفریبی را شناخت و با تبدیل شناخت‌ها به عمل و رفتار، می‌توان به سلامت روان دست یافت. پیشنهاد ما در تحقق این مهم آن است که هر کس بکوشد تا استدلال‌گرایی را تمرین کند؛ زیرا تحقق استدلال‌گرایی در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، نیاز به ورزش و تمرین دارد.

**واژه‌های کلیدی:** حکمت متعالیه، خودفریبی، خودشناسی.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان [fr.rahimpoor@gmail.com](mailto:fr.rahimpoor@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان [h.r.abdoli@gmail.com](mailto:h.r.abdoli@gmail.com)

۱- مقدمه

برخی رذایل آنقدر فراگیر هستند که کمتر کسی آن‌ها را به‌عنوان یک بیماری تلقی می‌کند و چه‌بسا انسان‌هایی که آن‌ها را جزء لاینفک زندگی روزمره بپندارند. «خودفریبی» یکی از بیماری‌های نفسانی انسان است که شیوع آن، مانع از شناخت و بررسی دقیق و موشکافانه‌اش شده است. خودفریبی یکی از بحران‌های معرفت‌شناختی است؛ اما چنانکه خود را در مرحله عمل نشان دهد، احکام اخلاقی هم بر آن بار می‌شود. در عالم اسلام، هم دانشمندان علم اخلاق و هم فلاسفه به این مسئله پرداخته‌اند. گفتنی است یکی از مفاهیم الهام‌بخش برای متفکران مسلمان در زمینه خودفریبی، مفهوم «تسویل» بوده که در برخی از آیات مطرح شده است. به‌عنوان مثال قرآن از زبان حضرت یعقوب خطاب به فرزندان‌ش می‌فرماید: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» (یوسف، ۱۸ و ۸۳) یا اینکه «سامری» فریب خوردگی خود را با این عبارت بیان می‌کند: «كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه، ۹۶). اهمیت پرداختن به این مبحث از آنجایی روشن می‌شود که از نگاه قرآن کریم انسان خودفریب، زیان‌کارترین مردم معرفی شده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف، ۱۰۳-۱۰۴) «بگو: یا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ \* [آنان] کسانی‌اند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند». افزون بر این، «فریب نفس» رذیلتی فراگیر است و حتی بسیاری بدون آنکه خود بدانند به این بیماری دچارند. در این جستار با محور قرار دادن دیدگاه‌های ملاصدرا در این موضوع، چهار راهکار برای زدودن خودفریبی از نفس، پیشنهاد شده است. هدف از طرح این موضوع آن است که به فهم درستی از مسئله خودفریبی و تأثیر مخرب آن در سلامت روان انسان دست یابیم و ضمناً بنا داریم ریشه این معضل را به نحو تحلیلی-فلسفی در اندیشه ملاصدرا بیان و راهکارهای حکمت‌متعالیه برای درمان این مشکل را استخراج کنیم و با فهم دقیق‌تر از چگونه رخ‌دادن بحران‌های اخلاقی در نفس انسان، بتوانیم موضع صحیح‌تری نسبت به مسائل اخلاقی داشته باشیم و در مقام عمل، به‌سوی خیر حقیقی گرایش یابیم.

## ۲- تعریف خودفریبی

خودفریبی به معنای قانع کردن خود به باور اشتباه، تلاش برای طفره رفتن از واقعیت و پذیرفتن آن، زینت دادن امر نادرست برای خود و اموری از این قبیل است. خودفریبی که هم فعل نفس و هم حالت و صفت آن به شمار می‌رود گاهی به دنبال یک باور کاذب یا ناموجه رخ می‌دهد و انسان خودفریب می‌کوشد با نادیده گرفتن واقعیت، با دلایلی باور نادرست خود را موجه نشان دهد. گاهی نیز خودفریبی ناشی از فقدان هوشیاری و آگاهی از واقعیات و درستی آن‌ها است؛ به گونه‌ای که انسان جاهل به حقیقت، به واسطه سردرگمی‌های ذهنی، ابهام و ناآگاهی، بستر مناسبی برای خودفریبی فراهم می‌کند (کلایی، ۱۳۹۵: ۲۵-۲۶). از نگاهی دیگر «خودفریبی» باعث می‌شود که فرد، از پذیرش حقایق نامطبوع و امور دردانگیز در باب خود یا جهان اجتناب کند (لابه و پوش، ۱۳۹۰: ۱۲).

اصطلاحاتی نظیر «تسویل»، «تدلّیس نفس»، «خدعه نفس»، «تزئین نفس» و «تطویع نفس» معادل خودفریبی در فرهنگ اسلامی هستند و ملاصدرا معنا و مفهوم مورد نظر از خودفریبی را تحت عنوان «تسویلات نفس اماره و خدعه نفس» آورده است. او اصل سوم از رساله «سه اصل» را به همین موضوع اختصاص می‌دهد و می‌نویسد: «و آن [اصل سوم] تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکار و لعین نابکار که بد را نیک و نیک را بد و او می‌نماید و معروف را منکر و منکر را معروف می‌شمارد و کارش ترویج سخنان باطل و تزئین عمل غیرصالح و تلبیس و تزویر نمودن و به مکر و حيله و غرور گرائیدن و به زور خیالات فاسد و اوهام کاذب انکار حق و ابطال براهین عقلی پیش گرفتن و به دروغ و وسواس و سفسطه اعتماد داشتن و به غرور و تلبیس ادراج شر در عداد خیر و تصویر باطل به صورت حق نمودن و به تزویر و تدلیس، اعمال را لباس حسنه پوشانیدن» (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۲). از دیدگاه صدرالمتألهین، نفس انسان به واسطه وعده‌های دروغین و مشغول شدن به آن وعده‌ها، خود را فریب می‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۲) و در نتیجه اعمال غیرصالح را پیش چشم انسان زیبا جلوه می‌دهد، باورهای غلط را ترویج می‌کند و آرای باطل را در مقابل او به صورت حق،



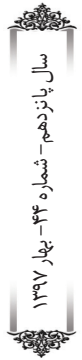
جلوه گر می سازد (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۲۲؛ ۱۳۸۹: ۲۹۷).

### ۳- نفسِ فریبا و نفسِ فریفته

فریب امری است که حداقل نیازمند دو طرف است: یکی فریبنده و دیگری فریب خورده. در خودفریبی، دو طرفِ فریب، خود نفس است؛ یعنی نفس انسان هم‌زمان، در موضع فریب‌کار و فریب‌خورده قرار می‌گیرد؛ گویا در وجود انسان دو نفر زندگی می‌کنند. قرآن کریم نیز از موضع‌گیری‌های «نفسِ لوامه» در مقابل «نفسِ اماره» و برگزاری یک دادگاه درونی در نفس، سخن می‌گوید، به گونه‌ای که نفسِ اماره، امور را زیبا جلوه می‌دهد و می‌فریبد؛ اما نفسِ لوامه، ایستادگی کرده یا ملامت و سرزنش می‌کند.

از نگاه ملاصدرا نفس انسان امری واحد است، اما مراتب و اوصاف گوناگونی را می‌پذیرد و به مناسبت‌های متفاوت، اماره، لوامه، مطمئنه و ملهمه نامیده می‌شود. «نفسِ اماره» انسان را به زشتی می‌خواند، «نفسِ لوامه» او را ملامت می‌کند، «نفسِ مطمئنه» نام حالت استقامت و استواری و یقین نفس انسان است که این مرتبه را «قلب» نیز می‌نامند و مرحله آخر نفس انسان، مرتبه دیدن حقایق عقلی و مشاهده معارف است که نام «روح» را هم بر آن نهاده‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

ملاصدرا در تفسیر قرآن خود، قوای نفس را به دو دسته علمی و عملی؛ و سپس قوای علمی را به دو قوه عقلی و وهمی؛ و قوه عملی را به دو بخش شهویه و غضبیه تقسیم کرده است. وهم و عقل مربوط به قوای ادراکی و شهوت و غضب مربوط به قوای تحریکی‌اند. پس انسان مادام که در قید حیات دنیوی است چهار قوه اصلی دارد: عقل، وهم، شهوت و غضب. عقل، ملک بالقوه است و وهم، شیطانِ بالقوه است، شهوت، چهارپای بالقوه و غضب، درنده بالقوه است. تمرکز بر هر یک از این قوا باعث می‌شود که ملکه‌ای متناسب با آن در نفس انسان شکل گیرد که در حیات اخروی نیز همراه او خواهد بود. سعادت انسان در گرو تکمیل قوه نظری و کسب بینش و خردمندی باطنی است و این امر با تسلط بر قوای ادراکی و تحریکی تا تسلط کامل بر نفس، حاصل می‌شود. پس انسان باید بکوشد تا قوای سه‌گانه وهمیه، شهویه



و غضبیه را به فرمان قوه عقل در آورد (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۲۸). از این سخن ملاصدرا دو نکته به دست می آید:

(۱) طبق این تقسیم بندی می توان گفت، نفس فریبنده در ساحت معرفت، قوه وهمیه است و در ساحت عمل، قوای غضبیه و شهویه؛ که امر را بر انسان مشتبه و در مقابل قوه عاقله صف آرای می کند. فریب خورده نیز قوه عاقله خواهد بود که در ساحت معرفت و باور به عقل نظری و در ساحت عمل به عقل عملی تعبیر می شود.

(۲) فعلی را می توان مصداق خودفریبی دانست که تحت نظارت قوه عاقله نباشد، اما اگر فعل (هرچند ارضای غرایز حیوانی) تحت نظارت قوه عاقله باشد، به آن خودفریبی اطلاق نمی شود. بر این اساس نمی توان هرگونه لذت بردن و پرهیز از رنج و الم را در زمره خودفریبی آورد، بلکه خودفریبی زمانی است که فعل تحت نظارت قوه عاقله نباشد و شخص علی رغم علم به خطا بودن یک ادراک یا یک عمل، به توجیه و تزئین و تسویل پردازد.

برخی چون «ایمانوئل کانت» و «مری هایت» خودفریبی را محال می دانند؛ زیرا معتقدند این مانند آن است که درون یک نفر، دو نفر در نظر بگیریم (کلایی، ۱۳۹۵: ۴۵)؛ اما ملاصدرا نظری خلاف ایشان دارد و با طرح این سؤال که «چگونه انسان خود را می فریبد؟» می کوشد فرایند خودفریبی را تبیین کند و به این شبهه پاسخ دهد. از دید او استدلال افرادی که معتقدند ممکن نیست شخص واحد خود را بفریبد بر این مبناست که مخداعه همواره بین دو نفر رخ می دهد؛ درحالی که انسان یک نفس بیشتر ندارد؛ اما راه حل این مشکل از نظر ملاصدرا شناخت نفس انسانی و توجه کردن به دو بُعدی بودن آن (بُعد مادی و بُعد معنوی یا بُعد دنیوی و بُعد اخروی) است: نفس انسانی نشأت و مقامات متعددی چون مقام حس، خیال و عقل دارد و مراحل و منازل متفاوتی چون دنیا، برزخ و آخرت را سپری می کند. برخی افراد در مقام حس، باقی می مانند و برخی وارد مراتب و مقامات بالاتر می شوند. اگر از انسان افعال متناسب با نشئه دنیوی صادر شود و سپس تکرار گردد تا به صورت ملکه راسخ درآید، جنبه سافل نفس او قوت می گیرد و جنبه عالی اش ضعف می پذیرد و بالعکس (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۳۹۲-۳۹۳)؛

پس کلید حل شبهه چگونگی خودفریبی از نگاه ملاصدرا، توجه به ساحت های مختلف نفس انسانی است: اگر نفس در افعال شهوی و غضبی و اعمال بهیمی و سبعی، راسخ و ثابت شود، نشئه عقلی و حیات مَلَکی خود را به کلی نابود می کند؛ به گونه ای که دیگر امید بازگشت آن نیست و این همان زیان آشکار (خسران مبین) است. خسران یعنی اصل مال را از دست دادن و در این معامله، انسان فطرت و عقل سلیم خود را می بازد. نفس دو وجه دارد و همین امر امکان فریب بین نفس و خودش را فراهم می کند: فریبی ما بین وجه حس و شهوت و دنیا و شیطان با وجه عقل و عدالت و آخرت و مَلک. هر یک از این وجوه، اسباب، مهیجات، دواعی و اغراض خاص و نیز، سربازانی از جنس ملک یا شیطان دارند که در عرصه باطن و قلب انسان صاحب تمیز و به تکلیف رسیده، صف آرایی می کنند تا جایی که یکی پیروز و دیگری از میدان به در شود (همان: ۱/۳۹۳-۳۹۴).

در فرایند خودفریبی، قوای حیوانی نفس، در نقش فریبکار و قوه عاقله او در جایگاه فریب خورده قرار می گیرد. ملاصدرا در رساله «سه اصل» از حيله گری نفس اماره سخن می گوید؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که نفس اماره در واقع همان قوای حیوانی نفس است. قرآن کریم نیز این دووجهی بودن نفس را تذکر داده و خبر داده است که خدای متعال، پلیدکاری و پرهیزکاری نفس را به آن الهام می کند: «وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا \* فَالْتَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، ۷-۸)

#### ۴- مصادیق خودفریبی

پس از تعریف یک مفهوم، سخن از یافتن مصادیق آن به میان می آید، مثلاً پس از اینکه روشن شد دروغ چیست، این پرسش مطرح می شود که: چه چیزهایی مصداق دروغ هستند؟ خودفریبی نیز از این قاعده مستثنا نیست. متفکرانی که به موضوع خودفریبی پرداخته اند کوشیده اند نشان دهند که در چه مواردی این بیماری اخلاقی بروز و نمود پیدا می کند تا بر اساس آن، مصادیق خودفریبی را نشان دهند. به عنوان مثال «مایک مارتین» معتقد است این موارد از مصادیق خودفریبی است: وقتی که پدر و مادر در باب فضائل و هنرهای فرزندان خود

مبالغه می‌کنند؛ وقتی عشاق قرائن و شواهد واضح دال بر اینکه معشوقشان دوستشان ندارد را به چیزی نمی‌گیرند؛ وقتی که شکم بارگان برای بی‌نیازی به رژیم غذایی، دلیل تراشی می‌کنند و بیماران در حال احتضار به خودشان تلقین می‌کنند که وضع سلامتشان رو به بهبود است. وجه مشترک همه این موارد آن است که انسان خودفریب، خواستار حقیقت نیست. وی معتقد است که بی‌خبری، باورهای کاذب، آرزوطلبی، آرای ناموجه و فقدان آگاهی، عوامل مختلف خودفریبی هستند (لابه و پوش، ۱۳۹۰: ۱۲).

از نگاه ملاصدرا عالم ماده، عالم اشتباه و فریب است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۲۳) و مصادیق خودفریبی در آن متعدد است که از آن جمله، می‌توان به این موارد اشاره کرد: نیک را بد و بد را نیک جلوه دادن، معروف را منکر و منکر را معروف شمردن، ترویج سخنان باطل و تزئین عمل غیرصالح، فریبکاری و خیر خلاف واقع دادن، به مکر و حيله و غرور گرائیدن، خیالات فاسد کردن، وهم‌های کاذب و انکار حق و ابطال براهین عقلی، اعتماد به سفسطه و دروغ و سواس، شر را خیر نشان دادن (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳).

تأمل در این سخن ملاصدرا و نیز توجه به تعریفی که از خودفریبی داشت، نشان می‌دهد که اهم موارد خودفریبی، از نفاق و دورویی، دروغ‌گویی (به خود یا دیگران) و نیز تقلید بدون تعقل و استدلال، ناشی می‌شود. در اینجا به شرح این سه مورد از مهم‌ترین مصادیق خودفریبی از نگاه ملاصدرا می‌پردازیم:

#### ۴-۱- نفاق

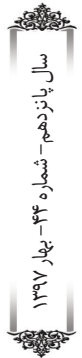
یکی از مصادیق مهم خودفریبی «نفاق» است. نفاق یا دیگرفریبی، نوعی خودفریبی است و خدای متعال نیز در همین راستا می‌فرماید: «يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (بقره، ۹) «با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند». از نگاه ملاصدرا نفاق همچون جهل مرکب و جحود، سم کشنده‌ای است که اگر در قلب انسان جای گرفته باشد، مانع استکمال او و مانع بروز اعمالی همچون یاد خدا، طاعت و عبودیت می‌شود و اگر چنین صفتی در انسان مستحکم و راسخ

شود، به یک بیماری غیرقابل درمان تبدیل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۷). «نفاق» مشتبه کردن اندیشه‌های حق با اندیشه‌های باطل است و کسانی که علم اندکی داشته باشند، قادر به تشخیص نفاق نیستند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۶۱).

ملاصدرا در بیانی، ریشه تمام مصیبت‌هایی که به انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) وارد شده است را نفاق و مکر معرفی می‌کند: «هر شقاوتی که به مردودان راه یافت از غرور علم ظاهر و عمل بی‌اصل راه یافت و آنچه در قصص الانبیاء خوانده‌ای یا از احوال شهدا و اولیا شنیده‌ای، از مصیبت‌ها و محنت‌ها که به خاندان نبوت و ولایت و اهل بیت عصمت و طهارت راه یافته، اگر نیک دریابی، آن‌ها همه از نفاق و کید اهل شید و ریا و غدر و حیلۀ متشبهان به اهل علم و تقوی برخوردارند. علی مرتضی (علیه‌السلام) نه به ضرب ابن ملجم بر زمین افتاد، بلکه به سکنجبین، شهد اصلاح ابوموسی اشعری و سرکه نفاق عمرو بن عاص، شربت شهادت نوشید، و امام حسین (علیه‌السلام) نه به خنجر بیداد شمر ذی‌الجوشن خوابید بلکه به معجون افیون پر از سم مکر و افسون و تریاق پر از زهر اهل نفاق، خونش با خاک کربلا آمیخته شد» (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

#### ۴-۲- دروغ

دروغ نیز از مصادیق خودفریبی به‌شمار می‌رود و از نبود صداقت یا منطبق نبودن ساحت‌های درونی انسان با یکدیگر حکایت می‌کند. صداقت فقط به معنای راست‌گویی نیست؛ بلکه صداقت یعنی تمام ابعاد وجودی انسان، اعم از باورها، احساسات و عواطف، نیازها و خواسته‌ها، اراده و اعمال، هم‌راستا و منطبق بر یکدیگر باشند؛ برای مثال، اگر چیزی در ذهن و ضمیر می‌گذرد، همان در عواطف و همان در عمل نیز بروز یابد (ملکیان، ۱۳۸۳: ۱)؛ بنابراین منافق، ریاکار و دروغ‌گو، ساحت‌های وجودی‌شان با هم انطباق ندارند و از این جهت خودفریب هستند. قرآن می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...» (احزاب، ۴) «خداوند برای هیچ مردی (انسانی) در درونش دو دل، ننهاده است...». علامه طباطبایی درباره این آیه می‌گوید: «این جمله کنایه است از اینکه ممکن نیست کسی بین دو اعتقاد متنافی و دو رأی متناقض جمع کند، اگر دو اعتقاد متنافی دیدیم، باید بدانیم که دو قلب به آن دو معتقد است، یعنی دو فرد مخالف، هر





یک به یکی از آن دو اعتقاد دارند و ممکن نیست یک فرد به هر دو معتقد باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۱۰).

ملاصدرا معتقد است قلب، روح و جان آدمی، موضع ادراک و حکم دادن و محل بروز عواطف باطنی است. صحت صفتی است که باعث می‌شود افعال از موضع مستقیم و سالم آن صادر شود و مرض، برعکس آن است. صحت و سلامت قلب در هماهنگی ظاهر و باطن است و بیماری آن، در فقدان هماهنگی بین این دو ساحت (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۹۵) و به همین سبب دروغ که نوعی ناهماهنگی بین ساحت ظاهر و ساحت باطن است مصداق خودفریبی به‌شمار می‌رود. «کذب» نقطه مقابل «صدق» است و صدق به معنای مطابقت کلام با واقعیت، مطابقت کلام با حال درون (ضمیر)، یا مطابقت باور با واقع است. صادق کسی است که ملکه صدق در او رسوخ پیدا کرده و کاذب و کذوب کسی است که در گفتار و اعتقاداتش، ملکه کذب راسخ شده است؛ حتی اگر سخن به زبان نیاورد و صورت اعتقاد به ذهنش خطور نکند (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۰۴).

از نگاه ملاصدرا همه کمالات و صفات این عالم، امری وجودی هستند، چه نام خیر و چه نام شر بر آن‌ها نهاده شود و برای همین، او جهل مرکب و دروغ‌گویی را نیز امری وجودی و صفتی نفسانی می‌داند که برای همه نفوس از آن جهت که حیوانی هستند، کمال به‌شمار می‌آیند؛ اما در نسبت با نفس ناطقه، شر محسوب می‌شوند؛ زیرا دروغ و جهل مرکب در تضاد با یقین علمی پایدار و ملکه صدق هستند و آنچه عامل تحصیل حقیقت است، ملکه صدق است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۷۹/۷)؛ بنابراین ملاصدرا دروغ را از آن جهت که مقابل یقین برهانی و در تضاد با ملکه اخلاقی صداقت است، مانعی برای درک صحیح و نیل به حقیقت و عامل فریب خوردگی می‌داند.

#### ۴-۳- جهل و تقلید

«جهل و تقلید» نیز از مصادیق خودفریبی به‌شمار می‌آیند (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۳). «جهل» ناشی از کم‌کاری قوه عاقله و چیرگی قوه واهمه است و این کم‌کاری می‌تواند به ندانستن

حقیقت (جهل مرکب و جهل بسیط)، یا به انکار حقیقت (تجاهل و تغافل) منجر شود (کلایی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

اگر این روند ادامه پیدا کند، شخص برای تصمیمات خود، از تصمیماتی که دیگران پیش از او گرفته‌اند تبعیت می‌کند و گرفتار تقلید می‌شود و کسی که از خود غفلت کند و دچار تقلید شود خود را فریفته است. خودفریبی تنها در مورد انسان مصداق می‌یابد، زیرا آدمی تنها موجودی است که بر احوال نفس خود آگاهی دارد. «بوئتیوس» فیلسوف رومی می‌گفت: غفلت از خود در دیگر موجودات، جزء طبیعتشان است اما در مورد انسان این غفلت یک رذیلت به‌شمار می‌رود (ملکیان، ۱۳۸۶: ۱۳۷). در تقلید، عقل و خرد مبنای تصمیم‌گیری نیست؛ بلکه شخص با تعبد و انفعال، دیدگاه دیگران را ملاک قرار می‌دهد و گویی با خود می‌گوید که آن‌ها پیش‌تر برای من تصمیم گرفته‌اند و نباید زحمت اندیشیدن را به خود بدهم. از نگاه ملاصدرا، ریشه تقلید جهل است (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۳۳) و انسان مقلد حکم نابینایی را دارد که نقصش او را بر آن داشته تا دیگری را به راهبری برگزیند و از او پیروی کند، اما نه از راهبری راهنما؛ بلکه از راهبری که او را به‌سوی سقوط پیش می‌برد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۸-۹). نخستین عامل بدبختی نوع بشر از منظر صدرا تعصب و تقلید است؛ یعنی اعتقاداتی که نه از راه کشف و برهان یقینی، بلکه از راه تقلید در فرد پیدا شده‌اند (همان: ۹۹) تقلید از جمله حجاب‌های معرفت صحیح است؛ زیرا پیروی و تبعیت متعصبانه از آنچه از بزرگان و گذشتگان به ما رسیده است بدین معناست که شخص باورهایش را تنها بر شنیده‌هایش بنا نهاده و نمی‌تواند از آن فراتر رود و اگر برقی بدرخشد و معنای تازه‌ای رخ نماید. دقت در کلام ملاصدرا روشن می‌سازد که تقلید نوعی فریب خوردن از باورهای دیگران است.

#### ۵- راهکارهای مبارزه با خودفریبی

شناخت نفس و توجه به توانمندی‌ها و ضعف‌های آن (خودشناسی) نخستین مرحله درمان هر بیماری نفسانی و از جمله «خودفریبی» است. بعد از این مرحله باید با اراده و تصمیم، جهت اصلاح نفس و بازگشت از موضع خطا اقدام شود. مرحله بعدی رجوع به یقینات است که از

طریق تعقل پیشه کردن و خردورزی میسر می‌شود. نیل به یقین، دو پایه اساسی دارد: یکی فاصله گرفتن از مغالطات و دیگری برهان‌گرایی. آخرین مرحله، تهذیب نفس و پالایش آن از زنگارهایی است که مانع و حجاب معرفت‌اند.

### ۵-۱- خودشناسی

اهمیت «خودشناسی» در آموزه‌های اسلامی بر کسی پوشیده نیست. خودشناسی، مقدمه و زیربنای خداشناسی و سودمندترین دانش‌ها معرفی شده است. چنین مضامینی در حکمت متعالیه نیز به‌وفور یافت می‌شود. ملاصدرا معرفت نفس را زیربنای شناخت آخرت و جزئیات آن می‌داند و معتقد است بدون این معرفت، نمی‌توان از سعادت اخروی سخن گفت. بزرگ‌ترین آسیب، غفلت از شناخت نفس است که شقاوت و ناکامی اخروی را به دنبال دارد «پس آن کس که معرفت نفس ندارد، نفسش وجود ندارد؛ زیرا که وجود نفس عین نور و حضور و شعور است» (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۶).

ملاصدرا معتقد است که خودشناسی فضیلتی است دارای آثار و نتایج فراوان که برخی از آن آثار عبارت‌اند از:

۱. شناخت بُعد روحانی و بقای نفس، و شناخت بُعد مادی و بدن جسمانی فانی: انسان با شناخت خود و ابعاد مادی و مجرد وجودش، به بی‌ارزشی امور فانی، و شرف اعمال صالح باقی پی می‌برد.

۲. شناخت آنچه نفس را وسوسه می‌کند: انسان از طریق شناخت موارد وسوسه‌انگیز نفس، از آن‌ها پرهیز می‌کند و شایسته نیل به مقام خلیفه الهی می‌گردد.

۳. شناخت دشمنان نفس: تنها زمانی می‌توان نفسی پالوده داشت که دشمنانش را شناخته شوند و در مقابل آن ایستادگی شود. این دشمنان، گاه خود را به لباس حق می‌آرایند.

۴. درک این نکته که عیبی در دیگران نیست مگر اینکه در خود ما نیز وجود دارد: وقتی انسان بداند که عیوب دیگران در خود او هم به نحو آشکار یا مخفی وجود دارند، دچار عیب‌جویی، سخن‌چینی، تکبر و تفاخر نمی‌شود. از این رو می‌کوشد به جای آنکه به عیوب

دیگران پردازد خود را به پالایش و رفع عیوب خود مشغول نماید.

۵. معرفت به غیر خود: انسانی که خود را نشناسد، نمی تواند از شناخت دیگران سخن بگوید.

۶. شناخت تمام موجودات: با تدبیر در نفس می توان به شناخت حقایق موجودات فانی و باقی پی برد و به واسطه آن، آسمانها و زمین را نیز شناخت.

۷. مشاهده خداوند: این امر فرع بر شناخت موجودات است؛ زیرا وقتی انسان جهان را شناخت، گویا خدا را مشاهده می کند.

۸. شناخت خداوند: هنگامی که انسان خود را بشناسد می تواند به حقیقت عالم پی برد و از طریق آن، به مبدأ هستی رهنمون شود؛ زیرا شناخت خدا، بالاترین شناخت است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۸).

نتیجه مقدمات مذکور، این است که شناخت نفس، مبنای شناخت کل هستی و واجب الوجود و نیز مقدمه حرکت از مراتب پایین به مراتب بالای وجود است؛ زیرا نفس انسان مجموعه تمام موجودات است و هر کس که خود را بشناسد همه موجودات را شناخته است؛ و از آنجا که جهل مقدمه تقلید و فریب خوردن است، می توان گفت شناخت و کسب باور صادق، مقدمه رهایی از خودفریبی است. در واقع، ملاصدرا نفس شناسی را مقدمه شناخت مبدأ وجود می داند. در راستای شناخت نفس، توجه به «تشکیک وجود» در کنار «وحدت وجود» راهگشاست. بدین معنا که حقیقت عینی و خارجی وجود، یک حقیقت واحد است و اگر ما در عالم بیرون شاهد کثرت در واقعیات هستیم، به علت تشکیک در مراتب وجود است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۶-۳۷). انسان، زمانی که پیوند وجودی خود را با کل هستی یا با وجود مطلق و غنی و قائم به ذات، به واسطه برهان یا کشف، درک کند و بفهمد که تمام هستی بر وجود او تقدم دارد، درمی یابد که وجودش چیزی جز فقر و احتیاج محض به مبدأ هستی نیست. از آنجا که چنین شناختی مطابق با واقع و صادق است، مقدمه فاصله گرفتن از کذب و فریب خوردگی می شود. پس شناخت صحیح نفس و عملکرد آن، مانع از غلبه و اهمه بر عاقله و گرفتار شدن در حجاب علومی می شود که صرفاً تقلیدی و حاصل مسموعات بدون تأمل و تدبیرند.

۵-۲- توبه یا بازگشت از موضع اشتباه

از آنجاکه یکی از مصادیق خودفریبی منطبق نبودن ساحت‌های وجود انسان بر یکدیگر است، پس سعی در هماهنگ‌سازی ساحت‌های وجودی، نوعی درمان خودفریبی است. ملاصدرا معتقد است بیماری‌های قلبی، خطرناک‌تر از بیماری‌های بدنی هستند، زیرا:

اول) صاحب قلب مریض از مرض خود آگاهی ندارد.

دوم) عاقبت بیماری درونی در این عالم قابل مشاهده نیست؛ برخلاف بیماری بدنی که عاقبت آن - یعنی مرگ - قابل مشاهده است.

سوم) درمان بیماری‌های درونی دشوارتر است؛ زیرا انسان‌ها فاقد طیبیان درمان‌گر این بیماری‌ها هستند یا اگر مانند زمان پیامبر طبیعی باشد، این بیماران به آن طیب ایمان ندارند (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۳۹۶).

ملاصدرا چهار راهکار برای درمان هر نوع بیماری، از جمله بیماری‌های درونی - که خودفریبی یکی از آنهاست - برمی‌شمرد:

اول) تصدیق به اینکه بیماری و سلامتی، اسباب خاص خود را دارند که بر آنها مترتب است، یعنی پذیرش اصل طب.

دوم) پذیرش یک طیب معین و زبردست.

سوم) پرهیز از آنچه طیب، او را از آن بر حذر می‌دارد.

چهارم) تکمیل مراحل درمان با دارویی که طیب معرفی می‌کند: «فلا دواء إذن لأُمراض القلوب إلا معجون يعجن من حلاوة العلم و مرارة الصبر» (برای بیماری‌های قلب دارویی جز معجونی مرکب از شیرینی علم و تلخی صبر وجود ندارد) (همان: ۳۹۷-۳۹۶). ملاصدرا در ادامه علم و تقوا را به‌عنوان علاج بیماری‌های قلبی معرفی می‌کند؛ و لذا روشن می‌شود که تلخی صبر همانا تقوا و پرهیز از محرّمات است.

حاصل کلام اینکه: «توبه» واکنشی در مقابل ابزارهای خودفریبی از جمله انکار و دلیل تراشی است، زیرا انسان به این وسیله از موضع نادرست خود بازمی‌گردد و می‌کوشد تحت کنترل

قوه عاقله حرکت کند.

### ۳-۵- خردورزی و عقل‌گرایی و پرهیز از تقلید

خردورزی و عقل‌گرایی، راه مقابله با مصادیق گوناگون خودفریبی از جمله تقلید و تبعیت جاهلانه است. قوه عاقله، استعداد استکمال و حرکت به سمت بالاترین مراتب ادراک را دارد و انسان با فعلیت بخشیدن به این استعدادها می‌تواند از خطای خودفریبی مصون بماند. نفس، جوهری است که در سیر تکاملی خود، مراحل نفس نباتی و نفس حیوانی را سپری می‌کند و واجد نفس ناطقه انسانی می‌گردد و در مرحله آخر مراتب عقل هیولانی، عقل بالملکه و عقل بالفعل را طی می‌کند و در نهایت به مرتبه عقل مستفاد می‌رسد. از نگاه ملاصدرا کمال نفس ناطقه انسان، اتصال به عقل کلی است؛ به گونه‌ای که صورت کل و نظام اتم و خیر افاضه شده از خداوند در نفس تحقق یابد و این امر جز با خلع نفس از شهوت و غضب و تقلید امکان ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۵۰). او هدف فلسفه را تشبه به باری تعالی یا دریافت نظم عالم به شیوه عقلانی می‌داند؛ اما به این نکته مهم نیز اشاره می‌کند که استکمال نفس انسانی در این راستا جز با شناخت حقایق موجودات و تصدیق به وجود آنها میسر نمی‌شود. نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که این تصور و تصدیق - در حد وسع هر کس - باید، از روی تحقیق برهانی باشد، نه از سر گمان و تقلید (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۰/۱).

درواقع بالاترین کمال انسانی معرفت به حقایق موجودات توسط عقل است، یعنی غایت زندگی انسانی از این منظر، تشبه به باری تعالی از راه عقل است. عبارت: «الفلسفة استکمال النفس الإنسانية» هدف متوسط زندگی انسانی و عبارت: «التشبه بالباری تعالی» هدف نهایی زندگی انسان را نشان می‌دهد. البته ملاصدرا در جای دیگری ذکر می‌کند که معنای زندگی با تقلید از این و آن و توقف بر ظواهر اشیاء و درنیافتن حقیقت وجود، به دست نمی‌آید؛ بلکه نیازمند درک حقیقت وجود و اتصال به مبدأ هستی است (همان: ۱۱).

تقلید و تعبد با عقل‌گرایی سازگاری ندارد. منظور از تقلید در اینجا تحت‌الگوی کسی بودن

است، چه آگاهانه باشد و چه از روی ناآگاهی و مراد از تعبد این است که یک شخص به گزاره‌ای باور داشته باشد صرفاً به دلیل اینکه فلان شخص آن را پذیرفته یا بیان کرده است و استدلال و برهانی بر باور خود نداشته باشد (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۰). تقلید و تعبد هر دو از مصادیق خودفریبی‌اند؛ یعنی شخص خودفریب یا بدون استمداد از قوه عاقله تحت الگوی کسی قرار می‌گیرد، یا بدون ابزار استدلال و برهان، گزاره مناسب با خوشایند خود را از کسی می‌گیرد و آن را پشتوانه باور و عمل خود می‌کند.

به عبارت دقیق‌تر، کسی که منتظر است دیگری به او بگوید چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، مستقل فکر کردن را تعطیل کرده است. فکرش به خواب رفته و در واقع از انسان بودن خود دست برداشته است (لابه و پوش، ۱۳۹۰: ۹۰). از نگاه ملاصدرا کسانی که ظاهرین هستند و تعقلی ضعیف دارند، اگر کسی را ببینند که خلوت گزیده و شطح می‌بافد و لباس اهل تصوف بر تن کرده است، می‌پندارند که او صاحب کرامات و مقانات است؛ وی هشدار می‌دهد که آنچه را که جاهلان، خرق عادت و کرامات می‌پندارند چیزی جز شعبده و حیل نیست که وسیله فریب‌کاری دغانویسان و فالگیران است. در این قبیل امور، عوام و کودکان که نفسی ضعیف و وهمی قوی دارند، با دیدن چنین اعمالی، حسشان به شگفتی و حیرت افتاده و از این فریب‌کاران پیروی می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۲). ملاصدرا تأکید دارد که یکی از عوامل فریب خوردن، ضعف قوه عاقله و قوت گرفتن قوه واهمه است.

ملاصدرا تقلید را حجاب خردمندی و مانع رؤیت عالم ملکوت می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۲) و در خصوص ترغیب به عقلانیت و مذمت تقلید می‌گوید: «تا زمانی که نفس از حجاب علوم تقلیدی یعنی آرا و افکار وهمی و خیالی پاک نشود و به سوی تعقل نگراید، نه تنها صاحب بینش در الهیات نمی‌شود، بلکه صاحب بینش در هیچ علم دیگری نیز نمی‌شود و پذیرای گشایش‌های الهی نمی‌گردد» (همان: ۴۶). از دیدگاه او، شناخت نفس در گرو خواندن کتاب انسان است، کتابی که حکمت در آن نهفته است و انسان را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌رساند. برای قدم نهادن در این راه باید حجاب عصیبت و جحود را زدود و لباس تقلید را از تن درآورد (همان: ۵۵۶).

بررسی آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که عقل‌گرایی مدنظر او دو وجه دارد: وجه اثباتی و وجه سلبی. وجه اثباتی آن استفاده از استدلال برهانی و یقینی، و وجه سلبی آن پرهیز از سایر اقسام کم‌ارزش استدلال خصوصاً مغالطه است. سخافت مغالطه یا سفسطه، از جهت قصد و نیت فاعل آن است، زیرا مغالطه در واقع همان خودفریبی و به‌تبع آن دیگرفریبی است.

«مغالطه» قیاس شبه یقینی است و فایده دانستن مغالطات، پرهیز از آن‌هاست؛ زیرا انسان نه به واسطه مغالطه باید به غلط افتد (فریفته شود) و نه به غلط بیندازد (بفریبد) (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۷ و ۵۳ و ۵۶). بیشتر مردم حتی حکما با مشکل مغالطه و جدل مواجه‌اند و تعداد بسیار اندکی هستند که می‌توان آن‌ها را حکیم برهانی نامید. مغالطه سبب فاعلی دارد و سبب فاعلی آن، عقل ناقص یا وهمی است که انسان را به بیراهه می‌برد و می‌فریبد. کسانی که مغالطه می‌کنند یا چیزی را برهانی نشان می‌دهند که برهانی نیست و سعی می‌کنند خود را حکیم جلوه دهند یا قیاس‌هایی از مشهورات می‌سازند و خود را جدلی نشان می‌دهند؛ اما حکیم حقیقی کسی است که هنگامی که با قضیه‌ای مواجه شود، هم خود را مخاطب قضیه قرار می‌دهد و هم دیگران را و عقل آنان را نیز به مدد می‌طلبد تا سخن حق و صادق بگوید (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۱۸۵ / ۲-۱۸۴). عقلانیتی که ملاصدرا طالب آن است عقلانیت برهانی است، زیرا تنها «برهان» مفید یقین است (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۴۶). جدوجهد در به‌کارگرفتن برهان برای استدلال را می‌توان یکی از راه‌های بسیار مناسب برای درمان خودفریبی دانست. خودفریب دانسته یا ندانسته از روندهای عقلانی یقین‌آور دور می‌شود و بیشتر مایل است که به‌جای برهان، با از سفسطه بهره برد و یا از سایر قیاس‌های غیر یقینی؛ درحالی‌که تنها چیزی که شایستگی تبعیت دارد، برهان است: «المتبع هو البرهان و الحق لا يعرف إلا بالبرهان لا بالرجال لأن المحسوس لا يفيد المعقول و لا يسلط عليه، بل المعقول قاهر علی کل محسوس» «باید فقط از برهان پیروی کرد و حق تنها با برهان شناخته می‌شود، نه با رجال (دانشمندان هر علم)؛ زیرا محسوس، معقول را به دست نمی‌دهد و بر آن چیره نمی‌شود؛ بلکه معقول است که بر هر محسوسی چیره می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۹۲: ۳ / ۴۷۵).



## ۵-۴- خودسازی و تهذیبِ نفس

ملاصدرا برای «عقل عملی» نیز مراتب و مراحل چهارگانه ای قائل است که غایت آن تهذیب نفس، بستر آن حرکت استکمالی نفس و ابتدای آن بر مراتب چهارگانه عقل نظری است. مرحله اول پاک نمودن ظاهر به واسطه احکام شریعت الهی و سنت نبوی است. مرحله دوم زدودن قلب از خوی ها و ملکات پلید و وسواس های شیطانی است. مرحله سوم منور ساختن نفس به واسطه صورت های علمی و معارف، و مرحله چهارم فنای نفس از ذات خود است به گونه ای که از غیر خدا قطع نظر کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۲۳).

از نگاه ملاصدرا انسان با انجام هر فعل و عمل و با مداومت بر آن و تکرار، به تدریج صورت باطنی مناسب همان فعل را پیدا می کند و این صورت در عالم آخرت ظاهر می شود. پس هر کس از این دنیا اعراض کند و به سوی ادراک معارف و طاعات روی آورد، معادش همان عالم ملکوت ربانی خواهد شد؛ و بالعکس اگر پای کسی در گل شهوات و لذت های محسوس دنیوی بماند، به همان شکل محسوس می گردد. او از ما می خواهد تا قوای سه گانه وهمی، شهوی و غضبی را به فرمان قوه عقل درآوریم (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/ ۴۲۸-۴۲۹). یکی از شرایط بهره کامل و سالم بردن از عقل، تهذیب نفس است. از این رو، نفسی که آلوده باشد نخواهد توانست به طور صحیح حق را از باطل تمیز دهد و مانع خودفریبی شود. همان گونه که قرآن نیز می فرماید: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹). بر این اساس، تهذیب نفس در کنار بهره از استدلال و برهان، راه مقابله با فریب های نفسانی را هموارتر می کند و باعث می شود انسان بتواند از توان قوه عاقله اش به خوبی بهره ببرد. علت امر نیز این است که وقتی قوای وهمی، شهوی و غضبی تحت فرمان قوه عاقله درنیامده باشند، احتمال سرکشی آنها بیشتر است و بیشتر می توانند عاقله را در شک و شبهه بیندازند و باعث تصمیمات نادرست آن شوند. برای همین یکی از راه حل های ایشان برای مقابله با خودفریبی، انقیاد قوای فریبنده حیوانی در برابر قوه عاقله است. او به این کار «ریاضت» می گوید، ریاضتی که مقدمه خودسازی و عامل تهذیب نفس و دور کردن آلودگی ها از نفس است. اگر قوه حیوانی انسان

که مبدأ ادراکات و افعال حسی ماست، ریاضت نکشد و فرمان‌بردار روح (نفس) نگردد، چون حیوان سرکشی می‌شود که قوه ناطقه را برای اغراض حیوانی‌اش به کار می‌بندد؛ گاهی او را به شهوت و گاهی به غضب فرامی‌خواند، اما اگر قوه عاقله، آن دو را مهار کند و به آنچه عقل عملی اقتضا می‌کند، مجبور نماید، آن‌ها فرمان عقل را می‌پذیرند و در طاعت حق درمی‌آیند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۸۷).

«تهذیب نفس» دزای مراتب است و هرچه نفس پاکیزه‌تر باشد، بهتر می‌تواند از توان استدلال و برهان‌آوری عقلش استفاده کند و کمتر دچار لغزش‌های فکری می‌شود. از این‌رو انسانی که خود را در متن این حرکت استکمالی می‌بیند، باید هر لحظه بکوشد تا در جدول هستی، جای بهتر و کامل‌تری را به خود اختصاص دهد و هرچه بیشتر به سرچشمه علم، کمال، خیر و حیات نزدیک شود. این حرکت از زمان تشکیل نطفه تا مفارقت نفس از بدن و بقاء ادامه خواهد داشت. صدرا در کتاب «مظاهر الالهیه» به این نکته اشاره می‌کند: «پس بدان ای سالک آگاه و طالب بینا، که تو از جهت فطرت راهرو راه پروردگارت هستی و به‌سوی او بالا می‌روی؛ از آن روزی که به‌صورت نطفه‌ای در رحم خلق شدی، از حالی به حال دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل شدی تا اینکه پروردگارت را ملاقات می‌کنی و مشاهده می‌کنی و نفس تو نزد او باقی می‌ماند» (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۱۰۲). هرچه انسان به منبع لایتناهی کمال نزدیک‌تر شود، بهره بیشتری بر خواهد داشت و هرچه از آن فاصله گیرد و درگیر ماده و آنچه بدان متعلق است شود، در سلسله مراتب پایین‌تر هستی، جای می‌گیرد. گفتنی است جاداشتن در مراتب برتر هستی، بهره انسان از خیر را بیشتر می‌کند و انسان بیش‌ازپیش از شر و عدم خلاصی می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۸۰). این بیانات نشان می‌دهند که نزدیکی هر چه بیشتر به سرچشمه خیرات، باعث می‌شود، فریب نفس کمتر شود؛ زیرا قوه عاقله کمتر مقهور قوای وهمی، شهوی و غضبی می‌شود و در نتیجه آدمی عملکرد بهتر و مناسب‌تری خواهد داشت.

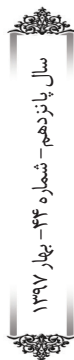
## ۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

«خودفریبی» از بیماری‌های شایع نفسانی است که بسیاری از انسان‌ها خواسته یا ناخواسته به آن دچارند، از این‌رو بحث پیرامون منشأ خودفریبی و فرایند شکل‌گیری این بیماری مهلک اخلاقی می‌تواند ما را در مقابله با آن یاری کند. اگر راهکاری برای درمان این معضل فردی و اجتماعی ارائه شود، بسیاری از مناسبات و رفتارهای انسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انسان‌ها روابط بهتری با خود و با یکدیگر خواهند یافت. کسی که خود را می‌فریبد، امور بر او مشتبه می‌شود، به شک و تردید می‌افتد و سرانجام امور ظنی را باور می‌کند. سپس می‌کوشد با گفتار و رفتار خود تظاهر کند، دروغ بگوید و به نحوی دیگران را تحت‌الشعاع رفتار و گفتار فریب‌کارانه خود قرار دهد. نتیجه این رفتارها، کدورت بین انسان‌ها و دور شدن هر چه بیشتر آن‌ها از یکدیگر است. خودفریبی از این نظر سلامت فرد و به تبع جامعه انسانی را به خطر می‌اندازد. پس فرد ناسالم و به دنبال آن جامعه ناسالم از لحاظ رفتاری، از نشانه‌های خودفریبی است و بی‌اعتمادی، معاملات ناسالم، تقلب و مسائلی از این دست، همه از پیامدهای آن هستند. با توجه به پیامدهای ناگوار خودفریبی، این موضوع مهم از نگاه ملاحظه‌داران دور نمانده و به روشنگری و تعیین مصادیق آن نیز پرداخته است. او توضیح می‌دهد که چگونه یک نفس می‌تواند موضع فریبکاری و موضع فریب‌خوردگی را با هم داشته باشد. این مسئله امروزه از جمله بحث‌های فلسفه اخلاق است اما ملاحظه‌داران می‌کوشد تا به روش فلسفی آن را توضیح دهد. از نگاه فلسفی می‌توان این نتیجه را گرفت که نخستین راهکار برای درمان این بیماری، شناخت نفس، قوای آن، کنش‌ها و واکنش‌های قوا در یکدیگر و درک جایگاه قوه عاقله در درمان بیماری‌های نفسانی است. یکی از راه‌های مقابله یا پرهیز از خودفریبی، دانستن انواع مغالطات است و راه دیگر که مکمل مورد قبل است، خردورزی و استدلال‌پیشگی است. خردورزی و استدلال‌پیشگی، صرف دانستن شیوه صحیح استنتاج نتیجه از مقدمه نیست؛ بلکه نیاز به ورزیدگی و تمرین دارد. تهذیب نفس نیز می‌تواند اشتغال انسان به مادیات را کمتر کند و نفس انسان را مستعد کنش‌ها و واکنش‌های بیشتر در ساحت عقلانی نماید. البته در صورتی که



انسان از روی عمد و سفسطه‌ورزی، خود را بفریبید و بکوشد خطاهای خویش را توجیه نماید، نخست باید متوجه این اشتباه شود و سپس تصمیم به بازگشت از مسیر غلط و اصلاح و رفتار خود بگیرد. این بازگشت از موضع اشتباه را «توبه» می‌نامند.

راه اصلی درمان تسویلات نفس اماره، این است که سایر قوای انسان، تحت فرمان قوه عاقله درآیند؛ زیرا در غیر این حالت، جنود شیطانی و وجهه پست و دنیایی نفس، پیروز می‌شوند و انسان را دچار فریفتگی و فریبکاری می‌کنند. همچنین لازم است سمت نورانی و الهی نفس (به ریاست و رهبری عقل و خرد) مسلط بر قسمت تاریک و اهریمنی نفس (به سرکردگی هواهای نفسانی) شود. برای این کار لازم است نخست شخص نفس و قوای آن را بشناسد و سپس تصمیم بگیرد از موضع خطا فاصله بگیرد، در مرحله سوم باید خردورزی پیشه کند. در تعقل و خردورزی لازم است، مغالطات را بشناسد و از آن پرهیزد و به برهان یقینی پناه آورد. در نهایت لازم است، از خودسازی و تهذیب رذایل اخلاقی و نفسانی غافل نماند. حکمت متعالیه صدرایی، ظرفیت زیادی برای پاسخ به بحران‌های اخلاقی جهان معاصر دارد. پیشنهاد می‌شود با مطالعه و کاوش محققانه، راهکارهای رهایی از معضلات جدی معاصر همچون: از خودبیگانگی، آشفتگی روانی، بی‌توجهی به زیبایی‌ها، مادی‌گرایی، بحران معنای زندگی و ... از فلسفه ملاصدرا استخراج شود.



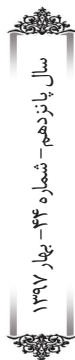
Archive.org

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلایی، مرضیه (۱۳۹۵). *خودفریبی در فلسفه غرب و مکتوبات اخلاقی مسلمانان*. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- لابه، برژیت و میشل پوش (۱۳۹۰). *دنیا بی را تصور کن که ... (فلسفه به زبان ساده)*. ترجمه پروانه عروج نیابا مقدمه مصطفی ملکیان. تهران: نشر آسمان خیال.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *انسان کامل*. تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجمعی للنشر.
- (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. تحقیق محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار.
- (۱۳۸۱). *کسر اصنام الجاهلیه*، تصحیح و تحقیق و مقدمه محسن جهانگیری. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۴). *شرح الکافی*. تصحیح و تحقیق و مقدمه آیت الله رضا استادی. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۷). *رسالة فی اتحاد العاقل و المعقول*. تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر بیوک علیزاده. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۹). *اسرار الآیات و انوار البینات*. تحقیق محمد علی جاودان، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.



- (۱۳۹۰). رساله سه اصل. تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر سید حسین نصر. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۹۱). التنقیح فی علم المنطق. تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی پور. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۹۲). شرح حکمه الاشراق. تصحیح و تحقیق حسین ضیائی تربتی. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. بیروت: دار احیاء التراث.
- (۱۳۸۱). «عقلانیت و زندگی عقلانی». روزنامه گلستان ایران، سال اول، شماره ۱۰.
- (۱۳۸۳). «نشانه‌های انسان معنوی»، ویژه‌نامه روزنامه ایران، شماره ۲۹۶۲.
- (۱۳۸۶). سیری در سپهر جان: مقالات و مقولاتی در معنویت. تهران: نشر نگاه معاصر.



Archive of SID